

۲۴ آبان ۱۳۹۵

فروغ، زوال و امید؛ زیست‌جهانی فلسفی یا یک بیماری دو قطبی؟

محمد رضا واعظ شهرستانی

()

اخیرا در فضای نشر و فضای مجازی مطالبی با مضمون نسبت دادن بیماری دو قطبی به فروغ فرخزاد منتشر شده است. [۱] می‌خواهم در این نوشته ابتدا به نقد یکی از مقالات تقریر شده در این زمینه پردازم و سپس با ذکر دلایلی نشان دهم که *حد اقل با توسل به اشعار فروغ*، نمی‌توانیم ثابت کنیم که حمل یک بیماری دوقطبی بر او صحیح است. در پایان، به ارائه دیدگاه خود در مورد توأم شدن مؤلفه‌های زوال و امید در زیست جهان فروغ می‌پردازم و توضیح می‌دهم که می‌توانیم به جای طرح یک بیماری روانی، با در نظر گرفتن زیست جهان فروغ، به خوانشی فلسفی و عمیق‌تر از او پردازیم.

ابتدا، به هنگام مواجهه با این دست مطالب که ادعای ذکر شده را دربر دارند، پرسش اساسی این است که با فرض صادق انگاشتن چنین ادعایی، اصولاً حمل چنین بیماری روانی‌ای بر فروغ فرخزاد، آن هم در این فضای مسموم واکنش افراد نسبت به بیماری‌های روانی، چه کمکی به شعر و ادبیات ما خواهد کرد؟

از این پرسش مهم که بگذریم، در مقاله‌ای با عنوان " کاوشی در روانشناسی شعر و شخصیت فروغ فرخزاد"، نویسنده کوشیده است ابتدا بر اساس دفتر چهارم فروغ یعنی دفتر «تولد دیگر» و سپس بر مبنای ارجاعاتی به زندگی و احوالات شخصی و روانی او، خواننده را مجاب نماید که فروغ از بیماری دوقطبی رنج می‌برده است. با توجه به این نکته که اصولاً به این نظریه قائل هستم که نقد و نظر باید بر اساس آثار انجام گیرد و نه بر مبنای زندگی شخصی و خصوصیات روحی و روانی فرد مورد نقد (چه قرار باشد به نقد و بررسی اشعار فردی همچون فروغ فرخزاد پرداخته شود که اشعار او خودسرایی و سرایش زندگی شخصی خود اوست و چه فردی دیگر که زندگی شخصی او هیچ نسبتی با آثار و اشعار او ندارد) [۲]، در این مجال تنها به نقد رویکرد اول نویسنده که بر اساس دفتر «تولد دیگر» ارائه شده است، می‌پردازم.

بر اساس رویکرد اول، فحوای کلام نویسنده این است که در اشعار دفتر «تولدِ دیگر» دو درونمایه غالب چشمگیر است: یکی زوال و مرگ، و دیگری شور زندگی و شادی عشق. ایشان چنین توضیح می‌دهند:

«این که شاعر دو درونمایه متباین را به خوبی در هر دو دسته اشعار نشانده و با موفقیت آنها را در بافت شعر اجرا کرده است، به جز مهارت زبانی و شناخت شعر، از روحیه‌ی سرشار از تضادهای گوناگون و احوال نامتلاطم شاعر خبر می‌دهد. اشعاری که در فاصله زمانی نه چندان درازی از یکدیگر سروده شده و به همین دلیل در یک مجموعه جای گرفته‌اند، آشکارا به دو دسته‌ی سیاه و سپید تقسیم می‌شوند.» [۳]

سپس با شرح جزئیات و استناد به برخی از اشعار سفید و سیاه این دفتر و یا اشعاری که هم شامل پاره‌های سفید هستند و هم پاره‌های سیاه چنین نتیجه گرفته‌اند که چنین رویکردی به زندگی، جز از فردی که دارای شخصیتی دو قطبی باشد، ساخته نیست.

آنچه به نظرم بسیار اهمیت دارد این است که بر فرض آن که ما با استدلال‌های ایشان در این زمینه موافق باشیم، نهایتاً می‌توان گفت که فروغ تنها در آن دوره از زندگی خود که به سرایش اشعار دفتر «تولدِ دیگر» مشغول بوده به چنین عارضه‌ای دچار بوده است و در مورد دیگر مراحل زندگی فروغ پیش و بعد از این دوره حرفی نمی‌توان زد. البته ایشان تنها به دفتر «تولدِ دیگر» اشاره کرده‌اند؛ چرا که دفاتر دیگر فروغ، چه دفاتر دوره اول زندگی او یعنی اسیر، دیوار و عصیان و چه دفتر آخر او، از چنین ویژگی‌ای برخوردار نیستند و به همین خاطر استناد به این دفاتر چیزی بر قدرت استدلال ایشان نمی‌افزود. [۴]

از طرف دیگر، از نظر برخی از روان‌پزشکان اغلب هنرمندان در مظان ابتلا به بیماری دوقطبی هستند؛ به عقیده آنان وجود این بیماری عامل و باعث خلق بسیاری از آثار هنری ماندگار شده است. با در نظر گرفتن این نکته، اگر بخواهیم بر اساس علم روان‌پزشکی به صورت دقیق و موşkافانه به بررسی اشعار فروغ پردازیم، به این نتیجه خواهیم رسید که استناداتی که در آنها نویسنده احوال شاعر را حتی در یک شعر متفاوت و متضاد نشان می‌دهد، ملاک کافی و علمی‌ای برای الصاق ویژگی دو قطبی به فرد مورد نظر نیست! چرا که چه از نظر تعداد و چه از نظر بازه‌های زمانی، حالات شیدایی و افسردگی یک فرد دو قطبی میزان و حداقل‌های مشخصی دارد و چنین نیست که یک بیمار دو قطبی در پاره و یا سطر از یک شعر در وضعیت شیدایی قرار داشته باشد و بلافاصله در پاره و یا سطر دیگر در وضعیت افسردگی!

به علاوه، چون شاعر در لحظهٔ سرایش در حالتی از تخیل و بیخودی و دریافت‌هایی از ناخود آگاه خود (که گروهی آن را به الهام تعبیر می‌کنند)، قرار می‌گیرد، شعر او می‌تواند گزارشی از شیدایی، افسردگی و یا شادمانی توأم و هم‌زمان باشد؛ چرا که شاعر در لحظهٔ سرایش فارغ از زمان و مکان و در سفری غیر قابل مقایسه با حالات عادی دریافت‌های خود را می‌سراید، بنابراین نوشتهٔ او نمی‌تواند ملاک درستی برای توصیف حالات روحی او در لحظهٔ سرایش باشد. در واقع، در لحظهٔ سرایش تجربه‌های سالیان انباشته شده در ضمیر شاعر به قلیان یا فوران در می‌آید.

از موارد فوق نیز که بگذریم، نگارنده در کل با چنین دیدگاهی دربارهٔ شخصیت روانی فروغ مخالف است و ضمن احترام به دیدگاه پژوهشگرانی که چنین تفسیری را از شعر و زندگی فروغ دارند به تفسیری فلسفی و عمیق‌تر، عموماً از شعر فروغ و خصوصاً در برخورد با مفاهیم زوال و امید که فروغ از آن در دفتر «تولد دیگری» صحبت می‌کند، جلب می‌کند.

دوران کوتاه زندگی فروغ را می‌توان به سه بخش اصلی تقسیم بندی کرد: الف. دوران سرگردانی و شک ، ب. دوران آگاهی و امید و ج. دوران ناامیدی و رهایی. [۵] به طور کلی می‌توان گفت که فروغ فرخزاد در طی دوران زندگی خویش هرگز موجودی منفعل و تسلیم نبود. روند دوران زندگی و سیر محتوایی اشعار فروغ، نشانگر خودسازی او بر اساس اختیار و آزادی اراده است. سیر تکاملی احوال اگزستانسیل فروغ به خوبی به ما نشان می‌دهد که او به هیچ وجه به ماهیتی از پیش تعیین شده بر مبنای عادت‌ها و غرایز خود، بسنده نکرد و با تلاش فراوان و تحمل سختی‌ها و مشقات بسیار سعی کرد، تغییر کند و در جهت رشد و شکوفایی گام بردارد. به عبارت دیگر، زیست‌جهان فروغ مطابق با اصل اول اگزستانسیالیسم است. یعنی وجود برای او مقدم بر ماهیتش [۶] است. [۷] در حقیقت، او ابتدا به شدت درگیر عادت‌ها و غرایز خود است (در طی سرایش دفاتر اسیر و دیوار)، سپس با گذر از عادت‌ها و غرایز از طریق مواجهه با قلمرو واقعیت، شکاکیتی فلسفی برای او شکل می‌گیرد و این شکاکیت، او را با پرسش‌هایی بی‌انتهای مواجه می‌سازد. (دفتر عصیان) پس از آن، با شناخت دنیای درون و برون، زوال را به عنوان حقیقت غالب زندگی خود کشف می‌کند و خود را در برهوت آگاهی می‌یابد. (دفتر تولدی دیگر)

[۸]

به عبارت دقیق‌تر، از دفتر عصیان که بگذریم، دفتر «تولد دیگری»، اوج حضور آگاهانهٔ فروغ در جهان است. این دفتر حاکی از خودیافتگی و آگاهی فروغ است که او خود آن را «تولد دیگری» می‌نامد. در حقیقت فروغ در این دوره، پس از پشت سر نهادن سرگردانی دورهٔ نخست، با شناخت دنیای درون و برون خویش، زوال و ناپایداری زندگی‌اش را باور می‌کند و شعرش را عرصهٔ بیان این آگاهی می‌سازد. [۹]

در شعرهای آغازین این دفتر نخستین نمودهای «زوال» و «ناپایداری» به روشنی دیده می‌شود:

آن چنان آلوده‌ست/ عشق غمناکم با بیم زوال/ که همه زندگی‌ام می لرزد/ چون تو را می‌نگرم/ مثل این است که از پنجره‌ای/ تک درختم را، سرشار از برگ/ در تب زرد خزان می‌نگرم/ مثل این است که تصویری را روی جریان های مغشوش آب روان می‌نگرم/ تو چه هستی، جز یک لحظه، یک لحظه که چشمان مرا/ می‌گشاید در/ برهوت آگاهی؟.....[۱۰]

و در شعر «در آب های سبز تابستان» می‌خوانیم:

تنهاتر از یک برگ/ با بار شادی‌های مهجورم/ در آب‌های سبز تابستان/ آرام می‌رانم/ تا سرزمین مرگ/ تا ساحل غم‌های پاییزی// در سایه‌ای خود را رها کردم/ در سایه بی‌اعتبار عشق/ در سایه فرار خوشبختی/ در سایه ناپایداری‌ها// ما بر زمینی هرزه رویدیم/ ما بر زمینی هرزه میباریم/ ما هیچ را در راه‌ها دیدیم.....[۱۱]

همچنین در شعر «باد ما را با خود خواهد برد»:

در شب کوچک من/ باد با برگ درختان می‌عادی دارد/ در شب کوچک من دلهره ویرانیست/ گوش کن/ وزش ظلمت را می‌شنوی؟/ من غریبانه به این خوشبختی می‌نگرم/ من به نومییدی خود معتادم/ گوش کن/ وزش ظلمت را می‌شنوی// لحظه‌ای/ و پس از آن، هیچ/ پشت این پنجره شب دارد می‌لرزد/ و زمین دارد باز می‌ماند از چرخش.....[۱۲]

اما در این دوره و دقیقاً در همین مقطع زمانی از زندگی فروغ، پرتوهای روشنی از امید نیز در اندیشه فروغ پدیدار می‌شود، همان‌جا که در شعر «تولد دیگر» می‌گوید:

دست‌هایم را در باغچه می‌کارم/ سبز خواهم شد/ می‌دانم/ می‌دانم/ می‌دانم/ و پرستوها در گودی انگشتان جوهری‌ام/ تخم خواهند گذاشت . . . [۱۳]

همچنین در شعر “باد ما را با خود خواهد برد”، بعد از آن که فروغ از نگاه غریبانه‌اش به خوشبختی، ناامیدی و وزش ظلمت حرف می‌زند، در ادامه و در بخش پایانی شعر می‌توان سوسوی امید را در افکار و تخیلات او جستجو کرد:

پشت این پنجره یک نامعلوم/ نگران من و دوست/ ای سرپایت سبز/ دست هایت را چون خاطره ای سوزان، در دستان عاشق من بگذار/ و لبانت را چون حسی گرم از هستی/ به نوازش‌های لب‌های عاشق من بسپار/ باد ما را با خود خواهد برد/ باد ما را با خود خواهد برد. [۱۴]

در مجموع می‌توان گفت در بخش‌هایی از برخی از اشعار دفتر «تولد دیگر» سوسوی امیدی برای فروغ قابل ردیابی است، اما گویی این امید تنها هنگامی به سراغ فروغ می‌آید که او در عالم خیال در حال آرزو کردن است. به عبارت دیگر، در حالی که در نظام معرفتی فروغ همه چیز بوی زوال می‌دهد و تاریکی و سیاهی غالب است، گهگاه ذهن او به سمت و سوی روشنی و امید متبادر می‌شود و این پرسش برای او تکرار می‌شود که آیا این سیاهی و زوال نقبی به نور خواهد زد و راه به جایی خواهد برد؟!

از منظری دیگر، شاید برای فروغ این سوسوی امید حکایت از دغدغه‌های معنوی و یا ایمانی دارد که روزی در افق اندیشه فروغ رنگ و بویی دیگر داشت. گویی ایمانی که چندی پیش برای او آرامش و طمأنینه به همراه داشت، دیگر در این مرحله و در چنین شرایطی از آن خبری نیست و فروغ صرفاً با حسرت، آرزوی چنان ایمان و احساس آرامش و طمأنینه‌ای را دارد. [۱۵]

..... شاید هنوز هم در پشت چشم‌های له‌شده در عمق انجماد/ یک چیز نیم‌زنده مغشوش/ برجای مانده بود/ که در تلاش بی‌رمقش می‌خواست/ ایمان بیاورد به پاکی آواز آب‌ها/ شاید ولی چه خالی بی‌پایانی/ خورشید مرده بود/ و هیچ‌کس نمی‌دانست/ که نام آن کبوتر غمگین/ کز قلب‌ها گریخته ایمان است!/ آه ای صدای زندانی/ آیا شکوه یاس تو هرگز/ از هیچ سوی این شب منفور/ نقبی به سوی نور نخواهد زد؟ [۱۶]

در پایان نگارنده مجدداً تأکید می‌کند که دوران آگاهی و امید یعنی آن دوره از زندگی فروغ که در آن به سرایش اشعار دفتر «تولد دیگر» مشغول بوده است، مقطعی از زندگی فروغ است که او ضمن دستیابی به دیدگاهی عمیق و فلسفی درباره ماهیت و خاستگاه زندگی خود، همچنان به نقبی از نور در میان سیاهی و زوال امیدوار بوده است. [۱۷]

منابع و پانوشت ها

[۱] / گرچه پیش‌تر پژوهش‌گران و روان‌پزشکان بسیاری خود را موفق به کشف چنین جنبه‌ای از شخصیت فروغ دانسته‌اند، اما از جمله آثاری که اخیراً در آن‌ها به طرح چنین ادعایی پرداخته شده است می‌توان

اشاره کرد به:

سایه اقتصادی‌نیا، «کاوشی در روانشناسی شعر و شخصیت فروغ فرخزاد»، هم شاعر هم شعر، تاملاتی در باب شعر و شاعران معاصر، نشر مرکز،

و فرزانه میلانی، زندگی‌نامه ادبی همراه با نامه‌های چاپ نشده.

[۲] البته به شرط اینکه شاعر نیمایی و جزیی نگر نباشد؛ چرا که یک شاعر نیمایی، برخلاف شاعران فارسی زبان کلاسیک، باید شعر او ناظر بر عینیت جهان بیرون باشد.

[۳] سایه اقتصادی‌نیا، «کاوشی در روانشناسی شعر و شخصیت فروغ فرخزاد»، هم شاعر هم شعر، تاملاتی در باب شعر و شاعران معاصر، نشر مرکز، ۱۳۹۴، تهران. باز نشر در سایت خواب‌گرد (www.khabgard.com)

[۴] در این زمینه نگاه کنید به: محمدرضا واعظ شهرستانی، مقاله «خوانشی اگزیستانسیالیستی از فروغ فرخزاد»، ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۱۱۹، اسفند ۱۳۹۴.

[۵] این تقسیم‌بندی از کتاب /از گمشدگی تا رهایی محمود نیکبخت همراه با کمی تغییرات وام گرفته شده است. محمود نیکبخت در آن‌جا دوران زندگی فروغ را به سه بخش الف. دوران گمشدگی و ناآگاهی، ب. دوران خودیافتگی و آگاهی و ج. دوران از خودگذشتگی و رهایی تقسیم کرده است. نویسنده نیز در مجموع با این تقسیم‌بندی هم دل است و به منظور همسو کردن هرچه بیشتر این تقسیم‌بندی با هدف اصلی این کتاب با اعمال تغییراتی در آن، به شرح احوال وجودی فروغ و تطور آن در طی این سه دوره خواهد پرداخت.

[۶] باید توجه شود که مفهوم «تقدم وجود بر ماهیت» در متن مکتب فکری اگزیستانسیالیسم کاملاً متفاوت از کاربرد چنین مفهومی در فلسفه اسلامی است و نباید استفاده از چنین اصطلاحی باعث سردرگمی و یا اشتباه در فهم شود. در فلسفه اگزیستانسیالیسم «وجود داشتن» یعنی از هستی خاص انسانی برخوردار شدن، و مفهوم «ماهیت» چیزی نیست جز تحقق بخشیدن به خود از طریق انتخاب آزادانه امکانات پیش رو.

[۷] برای توضیحات بیشتر در این زمینه و استنادات به اشعار فروغ نگاه کنید به: محمدرضا واعظ شهرستانی، مقاله «خوانشی اگزیستانسیالیستی از فروغ فرخزاد»، ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۱۱۹، اسفند ۱۳۹۴.

[۸] توضیح مرحله سوم زندگی فروغ یعنی مرحله ناامیدی و رهایی که ناظر بر دفتر «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» اوست، در این مجال نمی‌گنجد. علاقه‌مندان می‌توانند نگاه کنند به: محمدرضا واعظ شهرستانی، مقاله «خوانشی اگزیستانسیالیستی از فروغ فرخزاد»، ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۱۱۹، اسفند ۱۳۹۴.

[۹] نگاه کنید به: محمود نیکبخت، /از گمشدگی تا رهایی، ص. ۳۷، مؤسسه انتشارات مشعل، چاپ اول ۱۳۷۲، اصفهان.

[۱۰] شعر گذران، دفتر تولدی دیگر، فروغ فرخزاد، مجموعه سروده‌ها، نشر شادان، چاپ اول ۱۳۸۳، تهران.

[۱۱] شعر در آب‌های سبز تابستان، دفتر تولدی دیگر، همان.

[۱۲] شعر باد ما را با خود خواهد برد، دفتر تولدی دیگر، همان.

[۱۳] شعر تولدی دیگر، دفتر تولدی دیگر، همان.

[۱۴] شعر باد ما را با خود خواهد برد، دفتر تولدی دیگر، همان.

[۱۵] برای دسته‌بندی انواع ایمان و توضیح ایمان آرزومندانه نگاه کنید به: سروش دباغ، «پاکی آوازِ آب‌ها: تأملی در اصناف ایمان‌ورزی»، مجله آسمان، دوره جدید، شماره ۳۱.

[۱۶] شعر آیه‌های زمینی از دفتر تولدی دیگر، فروغ فرخزاد، مجموعه سروده‌ها، نشر شادان، چاپ اول ۱۳۸۳، تهران.

[۱۷] برای توضیحات بیشتر در مورد مؤلفه امید در شعر فروغ نگاه کنید به: گفت‌وگوی محمدرضا واعظ شهرستانی و دکتر سروش دباغ درباره فروغ فرخزاد، ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت، در دست انتشار.

اشتراک گذاری این مطلب:

[توییتر](http://zeitoons.com/20987?share=twitter&nb=1) (<http://zeitoons.com/20987?share=twitter&nb=1>)

[فیسبوک](http://zeitoons.com/20987?share=facebook&nb=1) 5 (<http://zeitoons.com/20987?share=facebook&nb=1>)

[چاپ](http://zeitoons.com/20987#print) (<http://zeitoons.com/20987#print>)

[رایانامه](http://zeitoons.com/20987?share=email&nb=1) (<http://zeitoons.com/20987?share=email&nb=1>)

مرتبط



(<http://zeitoons.com/20606>)

و سرانجام مضحک‌ترین انتخابات تاریخ آمریکا (<http://zeitoons.com/20606>)
در «انتخاب سردبیر»



(<http://zeitoons.com/19878>)

طرح هولناک چند پرسش همواره (<http://zeitoons.com/19878>)
در «انتخاب سردبیر»



(<http://zeitoons.com/7087>)

قوه قضاییه از آزادی امید کوبی طفره می‌رود (<http://zeitoons.com/7087>)
در «تیتریک»

🏠 بازگشت به صفحه اول (/)



(<https://telegram.me/zeitoons>)

» مطلب قبلی (<http://zeitoons.com/20982>)